

بروزترین و ابرترین  
سایت کنکوری کشور

**WWW.KONKUR.INFO**



## درس اول / پایه دوازدهم انسانی

دارویت در خودت است و نمی‌بینی و بیماری‌ات{نیز} از خودت است و حس نمی‌کنی	دَوْاْئُكَ فِيَكَ وَ مَا تُبَصِّرُ وَ دَأْوُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ
--	--

آیا می‌پنداری که تو چیزی کوچک هستی؟! حال آنکه جهان بزرگ تر در تو در هم پیچیده است.	أَتَرْعَمُ أَنَّكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ وَ فِيَكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ
---	--

مردم از نظر پدر و مادر (نیاکان) یکسان اند پدرشان آدم و مادر[شان] حواست.	النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْأَبْاءِ أَكْفَاءٌ أَبُوهُمُ آدَمَ وَلَمْ حَوَاءَ
--	---

و ارزش هر آدمی به کاری است که آن را به خوبی انجام می‌داده است (می‌دهد). و انسان ها با کارهایشان نام هایی دارند (هر انسانی با کارش شناخته شده و با آن نامیده می‌شود).	وَقَدْرُ كُلِّ امْرَئٍ مَا كَانَ يَحْسِنُه وَلَرِجَالٍ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ
--	--

پس به کمک دانش رستگار شو و برای آن جایگزینی نخواه که مردم، مرده و اهل دانش زنده اند.	فَقُرْ قُرْ عِلْمٌ وَلَا تَطْلُبْ بِهِ بَدْلًا فَالنَّاسُ مُوتَّ وَأَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءٌ
---	--

ای افتخارکننده به اصل و نسب از روی نادانی (ای که از روی نادانی به اصل و نسب افتخار می‌کنی)؛ مردم فقط از یک پدر و مادرند.	أَيَّهَا الْفَاخِرُ جَهَلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لَمْ وَلَابْ
---	---

آیا آنان را می‌بینی که از نقره یا آهن یا مس یا طلا آفریده شده اند؟!	هَلْ تَرَاهُمْ خَلُقُوا مِنْ فَضَّةٍ أَمْ حَدِيدٌ أَمْ نَحْاسٌ أَمْ ذَهَبٌ
--	---

بلکه آنان را می‌بینی که از گلی آفریده شده اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی (عصب) هستند؟	بَلْ تَرَاهُمْ خَلُقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سُوَى لَحْمٍ وَعَظِيمٍ وَعَصْبَ
--	--

افتخار، فقط به خردی استوار (افتخار به عقلی ثابت)، شرم، پاک دامنی و ادب است.	إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلٍ ثَابِتٍ وَحَيَاءٍ وَعَفَافٍ وَأَدَبٍ
--	---

عِينُ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسْبَ نَصِ الدَّرْسِ	
الْخَطَا	دَارُوْيٌ ما در خودمان است و ما به آن می‌نگریم و درد ما از ماست و ما آن را حس می‌کنیم.
الصَّحِيحَ	سرافرازی(فخر) به خرد، شرم، پاک دامنی و ادب است.
الصَّحِيحَ	انسان از گلی آفریده شده است و آن گوشت و استخوان و پی (عصب) است
الصَّحِيحَ	ارزش هر کسی (انسانی) به کارهای خوبش است.
الْخَطَا	فخرورزی به اصل و نسب پسندیده است.
الصَّحِيحَ	اهل دانش زنده‌اند اگر چه بمیرند.

۱- دَوَأْوُنَا فِيَنَا وَ نَحْنُ نَنْظَرُ إِلَيْهِ، وَ دَأْوُنَا مِنَا وَ نَحْنُ نَشْعُرُ بِهِ.	هَلْ تَرَاهُمْ خَلُقُوا مِنْ فَضَّةٍ أَمْ حَدِيدٌ أَمْ نَحْاسٌ أَمْ ذَهَبٌ
۲- الْفَخْرُ لِلْعَقْلِ وَالْحَيَاءِ وَالْعَفَافِ وَالْأَدَبِ.	بَلْ تَرَاهُمْ خَلُقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سُوَى لَحْمٍ وَعَظِيمٍ وَعَصْبَ
۳- خَلُقَ الْإِنْسَانُ مِنْ طِينَةٍ وَهُوَ لَحْمٌ وَعَظِيمٌ وَ عَصْبٌ.	هَلْ تَرَاهُمْ خَلُقُوا مِنْ فَضَّةٍ أَمْ حَدِيدٌ أَمْ نَحْاسٌ أَمْ ذَهَبٌ
۴- قِيمَةُ كُلِّ امْرَئٍ بِأَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ.	أَيَّهَا الْفَاخِرُ جَهَلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لَمْ وَلَابْ
۵- الْتُّفَاخِرُ بِالنَّسَبِ مَحْمُودٌ.	دَارُوْيٌ ما در خودمان است و ما به آن می‌نگریم و درد ما از ماست و ما آن را حس می‌کنیم.
۶- أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءٌ وَإِنْ مَاتُوا.	أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءٌ وَإِنْ مَاتُوا.

### اعلموا

معانی الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفَعْلِ وَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجُنُسِ

### ۱- الْحُرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ بِالْفَعْلِ

با معانی دقیق حروف پرکاربرد «إنَّ، أَنَّ، كَانَ، لَكَنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» آشنا شویم :

▪ **إنَّ** : جمله پس از خود را تأکید می کند و به معنای «قطعًا، همانا، به درستی که، بی گمان» است؛ مثال:

بی گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباہ نمی کند.	﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾
--	---

▪ **أنَّ** : به معنای «كَه» است و دو جمله را به هم پیوند می دهد؛ مثال:

گفت میدامن <b>كَه</b> خدا بر هر چیزی تواناست.	﴿... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾
---	--

### نکته اول :

تفاوت **إنَّ** و **أنَّ** در چیست؟

«إنَّ» ابتدای جمله اسمیه می آید و حالت تاکیدی دارد .

{ إنَّ مُسْتَقْبَلَ الْأَمْةِ بِيَدِ الْمُعْلَمِ / قطعاً آینده امت به دست معلم است }

{ **أنَّ** همراه جمله اسمیه است و دو جمله را به وصل می کند . (وسط جمله می آید) }  
{ إِعْلَمْ أَنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ / بَدَانَ كَه دست خدا همراه جماعت است }

### نکته دوم :

ترجمه کردن «إنَّ» اختیاری است یعنی در تست های کنکور چه ترجمه شود و چه ترجمه نشود ایرادی ندارد و مبنای درست و غلط بودن تست نیست . مثال : **إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ** : همانا خداوند تواناست / خداوند توانا است .

### نکته سوم :

گاهی حرف «إنَّ» همراه «ما» به کار می رود : و «إِنَّما» باید به صورت «فقط، تنها، بدون شک، مسلماً» ترجمه شود .  
إِنَّما الْحَقُّ مُنْتَصِرٌ : تنها (فقط) حق پیروز است .

تست : (إِنَّمَا وَلِيَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا ...) :

۱) ولی شما **فقط الله** است و رسول او و **كسانی** که ایمان آورده اند ... ← جواب صحیح

۲) همانا ولی شما خداوند است و پیامبرش و هر کس ایمان بیاورد ...

۳) سرور شما **بدون شک الله** است و پیامبر و آنکه ایمان آورده است ...

۴) بدرستی که خداوند سرور شما است و رسول او و کسی که ایمان آورده است ...

### نکته چهارم :

إنَّ غالباً در اول جمله می آید اما باید یادمان باشد که «إنَّ» بعد از فعل های (قال و يقول) و مشتقات آن استفاده می شود .

«گفت : بی گمان خداوند داناتر است»

مثال : قال **إِنَّ اللَّهَ أَعْلَمْ** :

**نکته پنجم:**

انواع «ان»

تا کنون با ۴ نوع «ان» در کتاب درسی آشنا شده‌اید که باید در جملات به درستی آنها را تشخیص بدھید «إن / أَنْ / إن / إن»

إن → حرف شرط است / بعد از آن حتماً فعل می‌آید / غالباً در ابتدای جمله (فعل شرط و جواب شرط) می‌آید. / به معنی اگر است.

أَنْ → حرف ناصبه است / بعد از آن حتماً فعل (مضارع) می‌آید / معمولاً در وسط جمله می‌آید / به معنی «که» است.

إن → حروف مشبه است / ابتدای جمله اسمیه می‌آید / حالت تاکیدی دارد / به معنای «قطعاً، هماناً، به درستی که، بی گمان» است.

أن → حروف مشبه است / همراه جمله اسمیه می‌آید / و دو جمله رابه هم وصل می‌کند / به معنای «که» است.

بنابراین «إن و أن» قبل از فعل می‌آیند اما «إن و أن» قبل از فعل نمی‌آیند بلکه قبل از اسم می‌آید.

**نکته ششم**

معمولًا «لأن» به معنای «زیرا، برای اینکه» است؛ مثال:

پرسش: لماذا ما سافرت بالطائرة؟

ترجمه: برای اینکه (زیرا) بلیط هواپیما گران است.

■ **كأن** : به معنای «گویی» و «مانند» است؛ مثال:

هـ كأنـهـنـ اليـاقـوتـ وـ الـمرـجـانـ

كـأـنـهـنـ إـرـضـاءـ جـمـيـعـ النـاسـ عـاـيـةـ لـاـ تـدـرـكـ

نکته : كـأـنـ رـاـ باـ كـانـ اـشـتـيـاهـ نـيـغـرـيـدـ

■ **لكن** : به معنای «ولی» و برای کامل کردن پیام و بر طرف کردن ابهام جمله قبل از خودش است؛ مثال:

هـ إـنـ لـلـهـ لـذـوـ فـضـلـ عـلـىـ النـاسـ وـلـكـنـ أـكـثـرـ النـاسـ لـاـ يـشـكـرـونـ

بيـ گـماـنـ خـداـ دـارـايـ بـخـشـشـ بـرـ مرـدـمـ استـ،ـ وـلـيـ بـيـشـتـرـ مرـدـمـ سـيـاسـگـزارـيـ نـمـيـ كـنـنـدـ.

■ **ليـتـ** : به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «يا ليـتـ» هم به کار می‌رود؛ مثال:

هـ وـ يـقـوـلـ الـكـافـرـ يـاـ لـيـتـيـ كـنـتـ تـرـابـ

وـ كـافـرـ مـيـ گـوـيدـ:ـ ايـ كـاـشـ منـ خـاـكـ يـوـدـمـ!

■ **لـعـلـ** : یعنی «شاید» و «امید است»؛ مثال:

هـ إـنـاـ جـعـلـنـاـهـ قـرـآنـاـ عـرـبـيـاـ لـعـلـكـمـ تـعـقـلـونـ

بيـ گـماـنـ ماـ قـرـآنـ رـاـ بـهـ زـبـانـ عـرـبـيـ قـرـارـ دـادـيـمـ اـمـيـدـ اـسـتـ شـمـاـ خـرـدـورـزـيـ كـنـيـدـ.

حروف مشبهة بالفعل بر سر جملة اسمية(مبتدأ و خبر) می آیند و هنگامی که بر اسم ظاهر وارد می شوند، آن را به عنوان اسم خود، منصوب می کنند؛ ولی اعراب خبر را تغییر نمی دهند.

### مَهْدِيٌ فَائِزٌ فِي مُسَابَقَةِ كُرْبَةِ الْمُنْضَدَّةِ.

فائزٌ : خبر و مرفوع	مَهْدِيٌ : مبتدأ و مرفوع
لَيْتَ مَهْدِيًّا فَائِزًّا فِي مُسَابَقَةِ كُرْبَةِ الْمُنْضَدَّةِ!	
فائزٌ : خبر و مرفوع	مَهْدِيٌ : اسم لیت و منصوب

كنكور انسانی ۹۹

عين الصحيح في عمل الحرف المشبهة بالفعل والأفعال الناقصة:

- ١) إِنْ فِي الصَّدْقِ نِجَاحًا كَنَا راغبين فيها  
 ٢) كَنَا سَامِعَاتْ حِينَ أُمْرَنَا إِلَّا نَكُونُ مُتَكَاسِلَاتْ  
 ٤) لَسْنَا فَاشِلِينَ فِي الْحَيَاةِ لَأَنَّنَا سَاعُونَ فِي عَمَلِنَا \*
- (٣) الساعي في الخير كان مكرم عند الناس

ليتٌ و لعلٌ + ... + فعل مضارع : مضارع التزامي ترجمة می شود

ترجمة فعل بعد از «ليت» و «لعل»

ليتٌ + ... + فعل ماضی : ماضی استمراری یا بعيد ترجمة می شود .

نکته

تذکر مهم: در ترجمه صحيحة باید به سياق عبارت توجه کرد.

ترجمه هنر و علم است و باید ذوق و سلیقه متجم همراه توافقنده های زبانی مانند شناخت ویژگی های زبان میدا و مقصد باشد.

### اخْتِرْ نَفْسَكَ (١): تَرْجُمْ هَاتِئِنَ الْآيَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ .

و این، روز رستاخیز است ولی شما خودتان نمی دانستید.»

فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكُنُوكْ كُنْتُ مِنْ لَمْ يَعْلَمُونَ

بی گمان خدا کسانی را که صفت در صفت در راه او میجنگند دوست میدارند؛ گویی که ایشان ساختمانی استوارند.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفَّا

كَانُوكْ بُنْيَانَ مَرْصُوصَهُ

### اخْتِرْ نَفْسَكَ (٢): عَيْنَ اسْمَ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ وَ خَبْرَهَا؛ ثُمَّ اذْكُرْ إِعْرَابَهُمَا

ای کاش، فصل بهار در سرزمین ما (شهر ما، کشور ما) بلند طولانی (باشد)! زیرا بهار در اینجا کوتاه است.

لَيْتَ

فَصْلَ الرَّبِيعَ طَوِيلٌ

فِي بَلْدَنَا!

لَأَنَّ الرَّبِيعَ قَصِيرٌ هُنَا.

طَوِيلٌ : خبر و منصوب

فَصْلٌ : اسم و منصوب

قصیرٌ : خبر و مرفوع

الرَّبِيعٌ : اسم و منصوب

لَيْتَ: الْحُرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ

أَنَّ: الْحُرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ

گویی خریدار در خرید کالا دو دل است؛ ولی فروشنده تصمیم به فروش آن دارد.

كَانَ

الْمُشَتَّريِ

مُتَرَدِّدٌ

فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ؛

وَلَكِنَّ الْبَائِعَ عَازِمٌ عَلَى

بِيعَهَا.

المُشَتَّريِ : خبر و منصوب

الْمُتَرَدِّدٌ : اسم و منصوب

عَازِمٌ : خبر و مرفوع

الْبَائِعُ : اسم و منصوب

كَانَ : الْحُرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ

وَلَكِنَّ : الْحُرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ

در فرهنگ لغت دنبال معنای «العصارة» فی المَعْجَمِ؛ لَعَلَّ الْكَلِمَةَ مَكْتُوبَةٌ کلمه در آن نوشته شده باشد!

ابَحَثْ

عَنْ

مَعْنَى

«الْعَصَارَةِ»

فِي الْمَعْجَمِ؛

لَعَلَّ

الْكَلِمَةَ

مَكْتُوبَةٌ

فِيَهَا!

مَكْتُوبَةٌ : خبر و منصوب

الْكَلِمَةُ : اسم و منصوب

لَعَلَّ : الْحُرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ



اختبار نفسك (٣): ترجم هذه الحادث حسب قواعد الدرس. ثم عين اسم لا النافية للجنس و خبرها	
هیچ خیری در گفتاری نیست مگر اینکه همراه کردار باشد.	١. لا خير في قول إلا مع الفعل.
فی قول : خبر لا	خير : اسم لا
هیچ جهادی مانند جهاد با نفس نیست. (هیچ جنگی مانند جنگ با خود نیست)	٢. لا جهاد كجهاد النفس.
جـهـاد : خـبـر لا	جـهـاد : اسم لا
هیچ جامه ای (لباسی) زیباتر از تندرستی نیست.	٣. لا لباس أجمل من العافية.
لبـاس : خـبـر لا	أـجـمـلـ : خـبـرـ لا
هیچ فقری مانند نادانی (جهل) و هیچ میراثی (ارثی) مانند ادب نیست.	٤. لا فـقـرـ كـالـجـهـلـ وـ لاـ مـيرـاثـ كـالـأـدـبـ.
فـقـرـ : خـبـرـ لا	كـالـجـهـلـ : خـبـرـ لا
هیچ بدای ای بدتر از دروغگویی نیست.	٥. لا سـوـءـ أـسـوـءـ مـنـ الـكـذـبـ
سوـءـ : خـبـرـ لا	سـوـءـ : اسم لا

اختبار نفسك (٤) املأ الفراغ في ما يلي ثم عين نوع « لا » فيه.	
لا يعْلَمُونَ: لا نفي	١. هـل يـسـتـوـيـ الـذـيـنـ يـعـلـمـوـنـ وـالـذـيـنـ لاـ يـعـلـمـوـنـ
آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند برابرند؟	هـلـ يـسـتـوـيـ الـذـيـنـ يـعـلـمـوـنـ وـالـذـيـنـ لاـ يـعـلـمـوـنـ
لا يَحْزُنْ : لا نهي	٢. هـوـ لـاـ يـحـزـنـكـ قـوـلـهـمـ إـنـ الـعـزـةـ لـلـهـ جـمـيـعـاـ
گفتارشان تو را اندوهگین نسازد؛ زира ارجمندی، همه از آن خداست.	هـوـ لـاـ يـحـزـنـكـ قـوـلـهـمـ إـنـ الـعـزـةـ لـلـهـ جـمـيـعـاـ
لا رِيبَ : لا نفي جنس	٣. هـذـلـكـ الـكـتـابـ لـاـ رـيـبـ فـيـهـ هـدـيـ لـلـمـتـقـيـنـ
آن کتاب هیچ شکی در آن نیست؛ هدایتی برای پرهیزکاران است.	هـذـلـكـ الـكـتـابـ لـاـ رـيـبـ فـيـهـ هـدـيـ لـلـمـتـقـيـنـ
لا إِكْرَاهَ : لا نفي جنس	٤. هـلـا إـكـرـاهـ فـيـ الدـيـنـ...
هیچ اجباری (واداشتنی) در دین نیست.	هـلـا إـكـرـاهـ فـيـ الدـيـنـ...
لا تُطْعِمُوا: لا نهي	٥. لـاـ تـطـعـمـوـاـ الـمـسـاـكـينـ مـمـاـ لـاـ تـأـكـلـونـ
از آنچه خودتان نمی خورید به مستمندان مخورانید.	لـاـ تـطـعـمـوـاـ الـمـسـاـكـينـ مـمـاـ لـاـ تـأـكـلـونـ
لا تَأْكِلُونَ : لا نفي	لـاـ تـطـعـمـوـاـ الـمـسـاـكـينـ مـمـاـ لـاـ تـأـكـلـونـ

التمارين		
التمرين الأول: أي كلمة من كلمات معجم الدرس تناسب التوضيحات التالية؟		
النحاس	مس، عنصری فلزی مانند آهن است که رسانای گرما و برق می باشد	١) آل ..... عنصر فلزی کالحديد موصى للحرارة و الکهرباء.
اللحم	کوشت، مادهای قرمز رنگ از بدن حیوان که از آن غذاهایی درست می شود	٢) آل ..... مادة حمراء من جسم الحيوان تصنع منه أطعمة
العصب	عصب، رشته ای (نخی) سفید در بدن است که حس در آن جاری می شود.	٣) آل ..... خيط أبيض في الجسم يجري فيه الحس.
اللحم	کوشت، بخشی از بدن است که میان پوست و استخوان می باشد.	٤) آل ..... قسم من الجسم بين الجلد والعظم.
الأتين	كل ، خاک آمیخته با آب است.	٥) آل ..... تراب مختلط بالماء.

الْتَّمْرِينُ الثَّانِي: اسْتَخْرُجْ مِمَّا يَلِي الْمَطْلُوبُ مِنْكَ.

مطلوب	جواب
وَ دَاؤُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ دَوَاؤُكَ فِيكَ وَ مَا تُبْصِرُ	دواء = مبتدأ ومرفوع / داء = مبتدأ ومرفوع المُبْتَدأُ وَ إِعْرَابُهُ:
وَ فِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جِرمٌ صَغِيرٌ	الْأَكْبَرُ؛ صفة براي «العالَم» اسْمَ التَّفْضِيلِ وَ مَحْلُهُ الْإِعْرَابِ:
أَبُوهُمْ آدَمَ وَالْمُحَوَّءُ النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ	أَكْفَاءُ = خبر ومرفوع / آدم = خبر ومرفوع / حواء = خبر ومرفوع الْخَبَرُ وَ إِعْرَابُهُ:
وَقَدْرُ كُلِّ امْرَئٍ مَا كَانَ يَحْسَنُهُ وَلِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ	الرِّجَالُ وَالْفَعَالُ وَأَسْمَاءُ الْجَمْعُ الْمُكْسَرُ:
فَقُرْزٌ بِعِلْمٍ وَلَا تَطْلُبْ بِهِ بَدَلًا أَيْهَا الْفَاحِرُ جَهْلًا بِالنِّسَابِ	لَا تَطْلُبُ فعل النهي:
هَلْ تَرَاهُمْ خَلُقُوا مِنْ فِضَّةٍ بَلْ تَرَاهُمْ خَلُقُوا مِنْ طِينَةٍ	الْفَاحِرُ اسْمَ الْفَاعِلِ:
أَمْ حَدِيدٌ أَمْ نُحَاسٌ أَمْ ذَهَبٌ إِنَّمَا النَّاسُ لَامٌ وَلَابٌ	خَلُقُوا الفعل المجهول:
هَلْ سُوِّيَ لَحِمٌ وَعَظِيمٌ وَعَصَبٌ وَحِيَاءٌ وَعَفَافٌ وَأَدَبٌ	تَرَى = مضارع الْفَعْلُ الْمُضَارِعُ:
إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلٍ ثَابِتٍ	لِعَقْلٍ الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ:

الْتَّمْرِينُ الثَّالِثُ: امْلأُ الْفَرَاغَ فِي ترجمَةِ مَا يَلِي؛ ثُمَّ عِنْ نَوْعِ «لَا» فِيهِ

لَا تَسْبِبُوا : لا نهي	وَ كَسَانِي رَا كَهْ غِيرِ خَدَا رَا فَرَا مِنْ خَوَانِنِ دَشْنَام نَدْهِيدْ؛ زِيرَا كَهْ بَهْ خَدَا دَشْنَام دَهْنَدْ.	لَا تَسْبِبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيُسَبِّبُو اللَّهَ
لَا يَحْزُنْ : لا نهي	اَيْ پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می ورزند تو را غمگین نسازند) (نباید تو را غمگین بسازند).	لَا يَحْزُنَ الْرَّسُولُ لَا يَحْزُنَ الَّذِينَ يَسْأَلُونَ فِي الْكُفَّارِ
لَا تُحَمِّلْ : لا نهي لا طَاقَةَ : لا نفي جنس	پروردگارا و آنچه را که هیچ طاقت آن را نداریم، به ما تحمیل نکن.	لَا تُحَمِّلَنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ... لَرَبِّنَا
لَا يَرْحَمْ : لا نفي لا يَرْحَمْ : لا نفي	خَدَا رَحْمَنْ نَهِيْ بَهْ كَسَيْ كَهْ بَهْ مَرْدَمْ رَحْمَنْ نَهِيْ كَنْد.	لَا يَرْحَمَ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ.
لَا شَيْءٌ : لا نفي جنس	اَيْ دَوْسَتْ مِنْ، هیچ چیزی زیباتر از بخشش به هنجام توانایی نیست.	يَا حَبِيبِي، لَا شَيْءٌ أَجْمَلُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.

**التمرين الرابع: ترجم الحادث، ثم عين المطلوب منك.**

هر غذایی که نام خدا بر آن یاد نشود، قطعاً بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست.	۱) كُل طَعَامٌ لَا يُذْكُر اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ وَ لَا بَرَكَةٌ فِيهِ.
لا برکة : لا النافیة للجنس	يُذْكُر : فعل مجهول

دو ویژگی در مؤمن جمع نی شوند: خسیس بودن و دروغگویی.	۲) لَا تَجْتَمِعُ خَصْلَاتٍ فِي مُؤْمِنٍ: الْبَخْلُ وَ الْكَذْبُ.
لا تجتمع : الفاعل وإعرابه = ماضع منفي	خصلتان : الفاعل وإعرابه = مرفوع به الف

خشمنگین نشو؛ زیرا خشم مایه تباہی است.	۳) لَا تَغَضَّبْ فِيَانَ الْغَضَبْ مَفْسَدَةً.
لا تعصب : فعل ماضع نهي	نوع الفعل

هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست	۴) لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهَلِ وَ لَا عِبَادَةً مُثْلُ التَّفْكِيرِ.
لا النافیة للجنس	المضاف إليه و نوع لا

به مردم دشنام ندهید که بین آنها دشمنی به دست آورید.	۵) لَا تَسْبِوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ .
اللهى : مضاف إليه و مجرور	فعـل النـهي ، و مضـاد عـداوة

دلـهـای خـوـیـش رـا بـکـثـرـت خـوـرـدن و نـوشـیدـن نـهـیـانـید کـه دـلـ چـون زـراعـت اـسـت وـقـتـی آـب آـن زـیـاد شـود مـیـمـرد.	۶) لَا تُمْبَتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فِيَانَ الْقَلْبِ يَوْمٌ كَالْزَرْعِ إِذَا كَثَرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ.
الـطـعـام : مضاف إليه و مجرور الـمـاء : فـاعـل و مـرفـوع	الـقـلـوب : مـفعـول و منـصـوب الـكـلـزـرـع : جـارـوـ مجرـور

حق را از اهل باطل فرابگیرید و باطل را از اهل حق فرا نگیرید، نقد کنندگان سخن باشید.	۷) خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا نَفَادَ الْكَلَامِ.
الـبـاطـل : مـفعـول الـكـلام : مضاف إليه و مجرور	الـبـاطـل : مضـاف إلـيـه و مجرـور الـكـلام : مضاف إلـيـه و مجرـور

الْتَّمَرِينُ الْخَامِسُ: لِلتَّرْجِمَةِ .

الجالس	اجلسن:	لا تجلسوا:	جلستنا:	جلس: نشست
نشسته	بنشينيد	ننشينيد	نشستيم	
اسم فاعل	فعل امر	فعل مضارع نهي	فعل ماضى	

سيجلس:	لم يجلسوا:	لا تجلسـي:	أجلس:	أجلس: نشانـيد
خواهد نشـانـيد	نـشـانـيدـند	نـشـانـ	بنـشـانـ	
فعل مضارع آينـده	ماضـى نـقـلـى منـفـى (ماضـى سـادـه منـفـى)	فعـل مـضـارـع نـهـي	فعـل اـمـر	

لا يعلمـ:	اعـلمـ:	لم أعلـمـ:	قد عـلمـتـ:	علمـ: دـانـسـتـ
مـنـدـدـ	بـداـنـ	نـداـسـتـمـ	دـانـسـتـهـاـيـ	
فعل مضارع منـفـى	فعـل اـمـر	ماضـى نـقـلـى منـفـى (ماضـى سـادـه منـفـى)	فعـل مـاضـى نـقـلـى	

ليـعـلـمـ:	أـعـلـمـ:	لنـ يـعـلـمـ :	قد يـعـلـمـ:	عـلـمـ: يـادـ دـادـ
بـاـيـدـ يـادـ بـدـهـدـ	يـادـ مـىـ دـهـمـ	يـادـ نـخـواـهـدـ دـادـ	شـايـدـ(ـگـاهـيـ) يـادـ مـىـ دـهـدـ	
فعل اـمـر غـايـبـ	فعـل مـضـارـع مـتـكـلـمـ وـحـدهـ	فعـل مـضـارـع آـيـنـدـهـ مـنـفـى	فعـل مـضـارـع	

لا تقطعـ:	المـقطـوعـ:	كانـ يـقطـعـانـ:	قطـعـ:	قطـعـ: بـرـيـدـ
نـيرـ	برـيـدـهـ شـدـهـ	مـىـ بـرـيـدـنـدـ	برـيـدـهـ شـدـ	
فعل مضارع نـهـيـ	اسم مـفـعـولـ	فعـل مـاضـى استـمـارـارـىـ	فعـل مـاضـى مجـهـولـ	

لنـ يـنـقـطـعـ:	الـأـنـقـطـاعـ:	سـيـنـقـطـعـ:	ما أـنـقـطـعـ:	انـقـطـعـ: بـرـيـدـهـ شـدـ
برـيـدـهـ خـواـهـدـ شـدـ	برـيـدـهـ شـدـنـ	برـيـدـهـ خـواـهـدـ شـدـ	برـيـدـهـ نـشـدـ	
فعل مضارع آـيـنـدـهـ مـنـفـىـ	مـصـدـرـ	فعـل مـضـارـع آـيـنـدـهـ	فعـل مـاضـى منـفـىـ	

الـغـفارـ:	الـمـغـفـورـ:	لا يـغـفـرـ:	قد غـفـرـ:	غـفـرـ: آـمـرـزـيـدـ
بـسـيـارـ آـمـرـزـنـدـهـ	آـمـرـزـيـدـهـ شـدـهـ	آـمـرـزـيـدـهـ نـمـىـ شـوـدـ	آـمـرـزـيـدـهـ اـسـتـ	
اسم مـبـالـغـهـ	اسم مـفـعـولـ	فعـل مـضـارـع مـنـفـىـ	فعـل مـاضـى نـقـلـىـ	

استـغـفـرـ:	لا يـسـتـغـفـرـونـ:	الـاسـتـغـفـارـ:	قد استـغـفـرـتـمـ:	استـغـفـرـ: آـمـرـزـشـ خـواـسـتـ
آـمـرـزـشـ مـىـ خـواـهـمـ	آـمـرـزـشـ نـمـىـ خـواـهـنـدـ	آـمـرـزـشـ خـواـسـتـنـ	آـمـرـزـشـ خـواـسـتـهـ اـيـدـ	
فعل مضارع مـتـكـلـمـ وـحـدهـ	فعـل مـضـارـع مـنـفـىـ	مـصـدـرـ	فعـل مـاضـى نـقـلـىـ	

عَيْنِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَاسْمَ الْمَفْعُولِ، وَاسْمَ الْمُبَالَغَةِ، وَاسْمَ الْمَكَانِ، وَاسْمَ التَّفْضِيلِ فِي هَذِهِ الْعُبَارَاتِ؛

ثُمَّ عَيْنِ تَرْجِمَةِ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ

پاک است آن [خدای] که بندۀ اش را شبانه از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.	﴿سَبَحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...﴾
المسجد: اسم مکان / الاقصی : اسم تفضیل	﴿أَسْرَى : حَرْكَتْ دَاد / لَيْلًا : شَبَانَهُ﴾
و با آنان با [شیوه‌ای] که نیکوتر است بحث کن (ستیز کن) قطعاً پروردگارت به (حال)کسی که از راهش گم شده، داناتر(داناترین) است.	﴿...وَجَادُهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾
احسن و أعلم : اسم تفضیل	﴿جَادَلُ : بَحْثَ كَن / ضَلَّ : گَمْ شَدَهُ﴾
با دهان‌هایشان ( زبان هایشان ) چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می کنند داناتر است	﴿...يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكُمُونَ﴾
أعلم : اسم تفضیل	﴿أَفْوَاهُ : دهان‌ها يَكُتُمُونَ : پنهان می کنند﴾
و نَفْسُمْ را بِي گَنَاهْ نَمِي شَمَارِمْ؛ زِيرَا نَفْسِ، بَسِيَار دَسْتُور دَهْنَدَهْ بِهِ بدی است؛ مَگَر اینکه پروردگارم رحم کند.	﴿وَمَا أَبْرَئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَا مَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحَمَ رَبِّ...﴾
أَمَارَة: اسم مبالغه	﴿وَمَا أَبْرَئُ : بِي گَنَاهْ نَمِي شَمَارِمْ / أَمَارَةً : بَسِيَار دَسْتُور دَهْنَدَهْ﴾
به راستی که مؤمنان رستگار شده اند؛ همانان که در نمازشان فروتن اند.	﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشُونَ﴾
قد أَفْلَحَ : رستگار شده اند / خاشعون : فروتن اند // المُؤْمِنُونَ : اسم فاعل ثلاثی مزید/ خاشعون: اسم فاعل ثلاثی مجرد	
گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نهان ها هستی.	﴿...قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَمُ الْغَيْوِبِ﴾
عَلَمَ: اسم مبالغه	﴿عَلَمَ : بَسِيَار دَانَى نَهَانَ هَـا﴾
و نیکی کنید؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می دارد.	﴿...وَأَحْسَنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾
المُحْسِنِينَ: اسم فاعل ثلاثی مزید	﴿أَحْسَنُوا : نیکی کنید﴾
و آسمان را سقفی نگه داشته شده قرار دادیم.	﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا...﴾
محفوظاً: اسم مفعول	﴿جَعَلْنَا : قرار دادیم﴾

**الْتَّمَرِينُ السَّابِعُ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلْمَةً مُنَاسِبَةً.**

• لَإِنْ • لا • فَإِنْ •	از مدیر سوال شد : آیا دانشآموزی در مدرسه هست ؟ پس جواب داد : «هیچ دانشآموزی اینجا نیست.»	۱- سُئَلَ الْمُدِيرُ : أَ فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ ؟ فَأَجَابَ : ... طَالِبٌ هُنَا
لا نفی جنس است به معنای «هیچ ... نیست» می باشد / لانفی جنس + اسم (نکره و مفتوح) لا طالب		

• أَنْ • لَكِنْ • لَعَلَّ •	گردشگران در سالن فرودگاه حاضر شدند؛ ولی راهنمای حاضر نشد.	۲- حَضَرَ السَّاحِ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ ؛ ... الدَّلِيلُ لَمْ يَحْضُرْ .
لکن : به معنای «ولی» و برای کامل کردن پیام و بر طرف کردن ابهام جمله قبل از خودش است:		

• لَيْتَ • إِنْ • لَكِنْ •	این تمرين آسان است ولی بیشتر همکلاسیها می ترسند	۳- هَذَا التَّمَرِينُ سَهُلٌ وَ..... أَكْثَرُ الْزَمَلَاءِ خَائِفُونَ.
لکن : به معنای «ولی» و برای کامل کردن پیام و بر طرف کردن ابهام جمله قبل از خودش است:		

• لَا • لَكَنْ • لَمْ •	مدیر گفت : هیچ دانشآموزی مردود نیست .	۴- قَالَ الْمُدِيرُ : ..... طَالِبٌ رَّاسِبٌ فِي الْامْتِحَانَاتِ .
اما بعد از (لَنْ و لَمْ) فعل مضارع می آید / لانفی جنس + اسم (نکره و مفتوح) لا طالب /		

• كَأَنَّ • لَأَنْ • لَيْتَ •	کشاورز آرزو کرد : «ای کاش باران ببارد!»	۵- تَقْنَى الْمَذَارِعُ : ... الْمَطَرُ يَنْزَلُ كَثِيرًا !
لیت : به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست		

• لَكِنْ • أَنْ • لَا •	آیا نمی دانی که صبر(شکیبایی) کلید گشایش است	۶- أَلَا تَعْلَمُ ..... الصَّبْرُ مَفْتَاحُ الْفَرَاجِ؟
آن : به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می دهد .		

• أَنْهُ • لَأَنَّهُ • لَيْتَ •	چرا کودک گریه می کند زیرا گرسنه است	۷- لِمَذَا يَبْكِي الْطَّفْلُ ؟ - ... جَائِعٌ .
معمولًا «لأن» به معنای «زیرا، برای اینکه» است؛ و در جواب ملماً آمده است .		

<b>الْتَّمَرِينُ الثَّالِمُونُ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلْمَةً مُنَاسِبَةً.</b>		
۱- أَعْلَمُوا أَنْ ..... النَّاسُ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ حَوَائِجُ حَوَائِجُ	حرف مشبه + اسم منصوب + خبر مرفوع	بدانید که نیازهای مردم به شما از نعمتهای خدا بر شماست .
۲- إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ ..... الْحَسَنُ .		
۳- هَفَاصِرُ إِنْ وَعْدَ اللَّهِ ..... وَاسْتَغْفِرُ لِذَنِبِكُمْ	حرف مشبه + اسم منصوب + خبر مرفوع	بی گمان بهترین نیکی ، اخلاق نیکوست
پس شکیبایی کن ، همانا وعده خدا حق است و برای گناهانت آمرزش بخواه .		
۴- هُوَ أَوْفَوا بِالْعَهْدِ إِنْ ..... كَانَ مَسْئُولَهُ	حرف مشبه + اسم منصوب + خبر مرفوع	و به عهد و پیمان وفا کنید ، چرا که از ( شما روز رستاخیز درباره ) عهد و پیمان پرسیده می شود .
۵- هُنَّا رَحْمَتُ اللَّهِ ..... مِنَ الْمُحْسِنِينَ		
۶- هُوَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ ..... رَحِيمٌ	حرف مشبه + اسم منصوب + خبر مرفوع	بیگمان رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است .
و از خداوند آمرزش ( گناهان ) بخواهید بی گمان خداوند آمرزنه و مهربان است .		
۷- لَيْتَ الْمُسَافِرُ ..... الْيَوْمَ!	حرف مشبه + اسم منصوب + خبر مرفوع	کاش مسافر امروز برسد .

بروزترین و ابرترین  
سایت کنکوری کشور

**WWW.KONKUR.INFO**

